



## ممنوعیت نقاب در مدارس انگلیس کافی نیست

دفاع از کودکان در برابر حجاب

مریم نمازی



نگذاشته اند. حجاب کودکان در هر شکل و شمایلی موجب آزار روحی دختران جوان است، آنها را به افراد فرودست تبدیل می کند، آنها را در یک زندان متحرک نگه می دارد و به آنها یاد می دهد که تمام زندگیشان بخاطر جنسیتشان فرودست خواهند بود. آلن جانسون و دادگاه عالی باید احکامی ارائه می دادند که این دختران و همه دختران محجبه را در مقابل اعتقادات والدینشان تا رسیدن به سنی که بتوانند برای خودشان تصمیم بگیرند، محافظت کند.

صفحه ۲

## حجاب آفرو نیست و تحت هیچ عنوانی قابل دفاع نیست

سهیلا شریفی



خانم جانسون می نویسد "یک روسری دارد می گوید من مومن تر از مادری حجاب و پدری ریشم هستم. با پوشیدن حجاب یک دختر نوجوان دارد می گوید که من جدی هستم و به میراث و قومیت خود افتخار می کنم. این دقیقا همان کاری است که پوشیدن تی شرت های آنجلا داویس و یا آفروی بزرگ برادر من سی سال پیش می کردند." خانم جانسون فاکت های تاریخی را تا حدود

صفحه ۴

چند وقت پیش ستون کوتاهی در روزنامه گاردین بود که در آن نویسنده مقاله خانم کاترین جانسون از اینکه بیشتر دختران نوجوان در مدرسه قبلی او در لندن اکنون روسری سر می کنند نوشته بود و ادعا کرده بود که این موضوع اصلا جای نگرانی نیست چرا که حجاب برای این دختران همان نقشی را دارد که زمانی مدل سوی آفرو و یا پوشیدن تی شرت آنجلا داویس برای نوجوانان و جوانان داشت، یعنی نوعی مقاومت و اعلام تعلق.

## ممنوعیت حجاب کودکان را به قانون گذاران اروپایی تحمیل می کنیم

### گفتگو با مهین علیپور و مهناز ماسوری در مورد کمپین علیه حجاب کودک

اروپا، ما را یک گام به این هدف نزدیک می کند.

برای **حجاب**: برای به مقصد رساندن این خواست در اروپا چه موانعی وجود دارند؟

**مهناز ماسوری**: اولین و مهمترین موضوعی که در جوامع اروپایی مانع این حرکت است، موضعی است که دولتهای اروپایی در باره نسیت فرهنگی دارند و آن اینکه تحت پوشش اینکه آنها مؤلف هستند به فرهنگ مهاجرین احترام بگذارند. مخالف این خواست ما هستند. دومین موضوع نقش اسلام سیاسی و نمایندگان این جنبش در اروپاست که تلاش می کنند، جامعه را قانع کنند که این کودکان دوابطلبانه حجاب بر سر دارند. و نقش خود را در تحمیل و تحمیل به این کودکان، پنهان می کنند. پس ما موظف هستیم در هر دو جبهه دست به افشاکاری بزنیم و افکار عمومی را متوجه این فریبکاری هر دو گروه بنماییم. ما باید تاکید

**بی حجاب**: شما امسال به همراه هیاتی از فعالین حقوق کودک با نمایندگان پارلمان اروپا ملاقات داشتید. یکی از مطالبات مطرح شده از جانب شما ممنوعیت حجاب کودکان در اروپا بود. چرا این مطالبه را با پارلمان اروپا مطرح کردید؟

**مهناز ماسوری**: مهمترین برنامه ما که باید تلاش همه آزادیخواهان و بخصوص زنان جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه را همراه خود داشته باشد، ممنوعیت حجاب برای کودکان زیر شانزده سال است. ما برای رسیدن به این هدف و تحمیل این قانون به قانونگذاران اروپایی، سعی خواهیم کرد با اقتناع فعالین حقوق کودک و زنان، آنها را به حمایت از این کمپین کشانده و با بسیج افکار عمومی تصویب این قانون را به قانون گذاران اروپایی تحمیل کنیم. به تصویب رساندن قطعنامه ای در این مورد در کنفرانسها و سمینارها و همچنین در گروه های پارلمانی

کنیم که حقوق کودکان جانمومول است و ربطی به محل تولد و مذهب پدر و مادر ندارد.

**بی حجاب**: شما در سوئد سالهاست که مبارزه با حجاب کودکان را در دستور دارید و فعالیتهای شما تاثیرات قابل ملاحظه ای بر افکار عمومی جامعه گذاشته است. چقدر می توانید از این موقعیت برای تحمیل ممنوعیت حجاب به دولتهای اروپایی استفاده کنید؟ چقدر امیدوار هستید که جامعه سوئد (نه سیاستمداران) از کمپین شما حمایت کند؟

**مهین علیپور**: در سوئد ما را بعنوان یک نیروی مدافع سرسخت و سازش ناپذیر حقوق زن و کودک و بطور کلی مدافع حقوق بشر میشناسند. ما سالها در عرصه دفاع از حقوق زنان و کودکان مثل علیه خشونت بخاطر ناموس، ترك تحصیل دختران خارجی، علیه ازدواج تحمیلی دختران خارجی، ختنه دختران و پسران و سن ازدواج برای دختران خارجی و امثالهم در این جوامع تلاش کرده ایم. گاهی دولتها و مقامات

تصمیم گیرنده را مجبور کرده ایم که بنفع دختران خارجی رفرمهایی را ایجاد کنند یا اینکه حتی خود را موظف بدانند که قوانین خود را رعایت کنند. ما بحق یک قطب بیدار و حاضر در جامعه هستیم که علیه این برخورد دوگانه مقامات همیشه عکس العمل فوری نشان داده ایم. کنفرانسها و سمینارها گذاشته ایم. با مقامات؛ سیاستمداران مثل نمایندگان مجلس و یا حتی وزرا ملاقات و گفتگو کرده ایم. گاهی روابط عمومی یا میدیا را هم کنار خود نداریم ولی تلاش می کنیم با مردم تماس بگیریم و با کار و حرف

صفحه ۲



# زنده باد آزادی، زنده باد برابری

## ممنوعیت نقاب در مدارس انگلیسی کافی نیست

انجام می دهد که پدر و مادرش از او می خواهند انجام دهد حتی اگر اینکار به ضررش باشد. کودکان مانند بزرگترها گزینه های مختلف ندارند که بتوانند انتخاب کنند. حتی اگر کودکانی باشند که بگویند خودشان انتخاب کرده اند که حجاب بپوشند، هنوز حجاب باید برای کودکان ممنوع شود. همانطور که حتی اگر کودکی انتخاب کند که با پدر و مادری که او را آزار و اذیت جنسی یا روحی می کنند بماند، دولت هنوز دخالت می کند و کودک را تحت سرپرستی می گیرد. حتی اگر در مواردی کودک انتخاب کند که مدرسه نرود و برای کمک به پدر و مادرش کار کند، دولت در این موارد دخالت می کند و اجازه نمی دهد. در مورد حجاب هم دقیقاً باید همینطور باشد.

تا زمانی که حق کودک بر حق پدر و مادر برای تحمیل اعتقاداتشان بر او تقدم نداشته باشد، جامعه همچنان در حق شمار زیادی از دختران اجحاف می کند و آنها را به یک زندگی تحت آپارتاید جنسی محکوم می کند.

مختلف تلاش می کنند دختران را از همان سنین کودکی آموزش دهند که از مردان فرتزند و باید جدا نگه داشته شوند و برای نقش خود یعنی بردگی جنسی آماده شوند، در جامعه ای مانند انگلیس دولت و سیستم آموزش و پرورش موظفند که دخالت کنند و از حقوق کودکان صرف نظر از (و حتی در تقابل با) اینکه پدر و مادرشان چه کسانی هستند و کجا بدنیا آمده اند، دفاع کنند.

حجاب یک مسئله کاملاً روشن و مشخص است. دولت موظف است که اطمینان حاصل کند که چیزی کودک را از دیگران جدا نمی کند و مانع تحرك و شادابی او نمی شود و او را از دسترسی به و استفاده از امکانات جامعه باز نمی دارد. کودکان حق دارند کودکی کنند و از لذت ببرند، استفاده از امکاناتی مانند استخر و زمین بازی و دخیل بودن آنها در فعالیتهای کودکانه از حقوق اولیه آنهاست.

در حالیکه وانمود می شود حجاب چیزی است که دختر "انتخاب" می کند، اما چنین چیزی معنی ندارد. کودک معمولاً کاری را

آزادی است، اما رهنمودهای تازه همچنان انتخابی هستند و بنا به تصمیم مدیران مدرسه در بعضی از مدارس ممنوع می شوند و در بعضی از مدارس دیگر ممنوع نیستند. مانند پرونده شبنه بیگم که پدرش بخاطر اینکه او مجاز باشد با چادرسر کلاس حاضر شود پرونده او را تا دادگاه عالی برد و نتیجه تصمیمات دادگاه این شد که او مدرسه قبلی اش را که به او اجازه نمی داد با چادر سر کلاس برود ترك کرده و در یک مدرسه دیگر که پوشیدن چادر در آن بلا مانع است ثبت نام کرده است. یعنی در واقع کودک در دستان مسئولین مدارس و اولیای بچه ها رها می شود که بر حسب اینکه چه دیدگاهی دارند و چه اندازه تحت تاثیر امانان و رهبران مذهبی محل هستند برای سرنوشت آنها تصمیم بگیرند. و این نشان می دهد که دولت تا چه اندازه مایل است بخاطر راضی کردن گروههای مذهبی حقوق کودک را پایمال نماید.

حقیقت اما این است که در حالی که امانان و اولیای کودکان و "رهبران" خودگمارده اقشار

فقط بخاطر اینکه پدر و مادر به چیزی اعتقاد دارند دلیل نمی شود که اجازه داشته باشند به کودکانشان آسیب برسانند، اعتقاداتشان را به آنها تلقین کنند و یا چیزی را به آنها تحمیل کنند. ما از دوره ای که کودکان املک پدر و مادرشان محسوب می شدند و پدر و مادرها می توانستند هر کاری با آنها بکنند، راه درازی را پیموده ایم. امروز دیگر در انگلستان حداقل پدر و مادر اجازه ندارند بخاطر اینکه طبق دینشان تزریق خون ممنوع است کودکان را از دریافت معالجات پزشکی محروم کنند، یا پدر و مادرها حق ندارند کودکانشان را گرسنگی بدهند و یا آنها را بزنند و یا مراسم دفع ارواح روی آنها پیاده کنند و یا دخترانشان را ختنه کنند و یا در نه سالگی آنها را شوهر بدهند به این بهانه که مذهبشان چنین حکم می کند. با وجود این اشکال ماهرانه تر اما به همان اندازه مضر آزار روحی کودکان، یعنی حجاب همچنان مجاز است و در بهترین حالت بخاطر مذهب و فرهنگ نسبت به آن اغماض می شود. با وجودیکه حجاب کودک مضر و کودک



مهنزاد مسوری

### ممنوعیت حجاب کودکان را به قانون گذاران اروپایی تحمیل می کنیم

گفتگو با مهن علیپور و مهنزاد مسوری در مورد کمپین علیه حجاب کودک



مهن علیپور

او به اجرای نماز و روزه و غیره باید جرم باشد. مسلماً کودک خود را نا امن حس میکند و به توصیه پدر و مادر این اعتراض ها را میکند. کودک به خانواده خود نیاز دارد، به آنها عشق میورزد و این نباید باعث شود که مورد سوء استفاده قرار گیرد. درک این بسیار ساده هست و اینکه میگویند کودک چهارده ساله از مدرسه شکایت میکند حتی برای همان کودکان خنده آور و باور نکردنی است.

آنها برای اجرای آیه های قرآن و یا بند بند نرملهای فرهنگ مردسالار خانواده است. لژیومی ندارد که کودک را قانع کرد. اصلاً غلط است کودک را حتی کودک محجبه را وارد این بحث کرد. طرف ما دولتتها و ارگانهای اجرائی شان هست که حقوق انسانها را باید مشابه بدانند. آنها به این خاطر چشم خود را روی وضعیت بد این کودکان و پایمال شدن حقوقشان میبندند و آنها را در دامن خانواده و دین و فرهنگشان میاندازند. جنگ اول و بحث اول باید با این دولتتها باشد. باید آنها را مجبور کرد که از کودک که بیدفاع

ترین موجود است حمایت کنند و این حمایت باید تا سن بلوغ کودک باشد. کودک نباید حامل و نمایشگر هیچ نوع سمبل مذهبی و ملی و قومی شود. همانطور که تشبیه کودک در اینجا جرم است هر نوع کودک آزاری مثل تحمیل حجاب بر وی و یا وادار کردن

مواردی بوده که دختران سیزده یا چهارده ساله مدرسه اشان را به دادگاه کشیده اند که بتوانند با حجاب کامل اسلامی سر کلاس حاضر شوند. بعضیها ادعا می کنند که ممنوعیت حجاب کودکان با آزادی فردی این نوجوانان در تناقض قرار می گیرد. چوَاب شما چیست؟ چگونه می توان دختر چهارده ساله ای که اصرار دارد حجاب بپوشد را قانع کرد که حجاب کودک آزاری است و نباید توسط کودکان پوشیده شود؟

**مهن علیپور:** من با این نظر موافق نیستم که دختران سیزده یا چهارده ساله مدرسه را به دادگاه کشانده اند. بلکه این والدین و بزرگان هستند که مدرسه را به دادگاه میکشاندند. اگر به کودک امکان دهند که در یک محیط سالم و بدون آرایش مذهبی و فرهنگی رشد کند اصلاً یک لحظه هم به مغزش خطور نمیکند که حجاب سر کند و یا به کسی اعتراض کنند. اصرار یک دختر چهارده ساله برای حجاب در واقع اصرار مردان خانواده و یا زنان خانواده است. اصرار

درست معمولاً توانسته ام مردم معمولی را کنار خود داشته باشیم. این نیرو بسیار مهم است، چرا که به اتکا به این نیرو می توان یک قطب فشار ساخت و مطالبات و خواسته ها را به مقامات تحمیل کرد. این کار ما گو اینکه کند پیش می رود ولی در نهایت موفق میشود. برای همین است که ما ممنوعیت حجاب، بخصوص حجاب کودک را یک شعار اصلی و جتری میدانیم که در ادامه آن به تمام بیحقوقی کودک بخاطر احترام و باج دادن به دین و فرهنگ های عقب افتاده مثل جلوگیری از ورزش دختران و یا تعلیم موسیقی و غیره اعتراض جدی داریم. در دفاع از حقوق کودک خواهان ممنوعیت مدارس مذهبی بخصوص اسلامی بعنوان مرکز مهمی در رشد آپارتاید جنسی و فرهنگ مردسالار هستیم. ما امید زیادی داریم که با اعتقاد خالص و جدیت خود در کار خود موفق شویم.

**بی حجاب:** شما خواهان ممنوعیت حجاب تا سن شانزده سالگی هستید. در انگلستان



# نه جنگ، نه بمب، نه حجاب!

## از میان نامه ها



شازیه مالک یکی از شرکت کنندگان در سمینار هشت مارس لندن بود. ایشان در نامه ای از اینکه این سمینار تبدیل به ظرفی برای ضدیت با اسلام شده است ابراز ناراحتی کرده است. در زیر نامه او و جواب من را میبینید.

### چرا این سمینار تبدیل شد به نقدی علیه اسلام؟

سهیلای عزیز

من در مورد سمینار هشت مارس برای من نویسم. باید بگویم این سمینار برای من خیلی نا امید کننده بود. برای من اطلاعات و بیوگرافی چهار سخنران فرستاده شده بود اما در مجموع شش نفر سخنرانی کردند. من اطلاعی از دستور جلسه سمینار نداشتم. اگر می دانستم سخنرانها در مورد چیست شرکت نمی کردم. این سمینار اطلاعات خیلی غلط و گمراه کننده ای در مورد اسلام می داد و خیلی در مورد اسلام منفی بود.

یکی از سخنرانها از ملاحاتی نقل قول آورد که فقط دیدگاه خودشان را از اسلام نشان می دهند. اینها نمایندگان واقعی مسلمانان در سراسر دنیا نیستند. یکی دیگر از سخنرانها از چیزهایی که از ترجمه بنگلادشی قرآن یاد گرفته بود حرف می زد و اینکه قرآن گفته زنان از مردان پست تر و برده مردان هستند. من چنین چیزی را در قرآن نخوانده ام و نشنیده ام کسی چنین حرفی بزند. یکی از سخنرانان می گفت حجاب زشت است. من واقعا شوکه شدم. آیا او فکر میکند زنانی که حجاب می پوشند هم زشت هستند؟

با شنیدن حرفهای سخنرانها من چشم بر واقعیتی که در ایران و جاهای دیگر بر زنان می رود باز شد و من کاملا از مبارزات آنها دفاع می کنم و فکر می کنم آنها باید به حقوق خودشان دست پیدا کنند. اما فکر نمی کنم تصویر منفی از اسلام دادن و اینکه همه زنانی که در کشورهای اسلامی هستند تحت ستم هستند، کمکی به کسی بکند.

روز جهانی زن در مورد زنان همه اقبال جامعه است. اما چرا این سمینار تبدیل شد به نقدی بر علیه اسلام. با نقد کردن اسلام شما دارید مارا، زن و مرد و بچه، همه را نقد می کنید. من افتخار می کنم به مسلمان بودنم و اجازه نمی دهم کسانی مانند بعضی از این سخنرانها و دیگران به من تلقین کنند که اعتقاداتم نادرست است.

من صمیمانه امیدوار هستم که زنان ایران و همه زنانی که تحت ستم هستند به آزادی برسند و از قوانین نامعقول خلاص شوند. اما فکر می کنم بعضی از این سخنرانان هم باید

درباره نظراتشان تجدید نظر کنند که بتوانند حمایتی جلب کنند، چراکه جلب حمایت مسلمانان هم لازم است. با توهین کردن به همه ما چطور می خواهید حمایت ما را جلب کنید؟

شازیه مالک

است. تقریبا همه مدافعین اسلام و توجیه گران آن از این دست استدلالها استفاده می کنند که گویا اسلام واقعی چیز دیگری است و آنچه اتفاق می افتد تعبیرات نادرست از آن است. نمی دانم شما کدام ترجمه قرآن و یا کدام تعبیر را خوانده اید، اما فکر نمی کنم کسی منکر این باشد که قرآن گفته "زنان کشتزار شما هستند از هر راهی که می خواهید وارد شوید و اگر از نافرمانی آنها بیم

### نمی توان در مورد حقوق زنان و حجاب صحبت کرد ولی اسلام و جنبش اسلام سیاسی را نقد نکرد

دارید آنها را بزنید". اگر شما تعبیر ویژه ای از این آیه دارید و راهی پیدا کرده اید که با استناد به این آیه زن تحت قوانین اسلامی به برابری کامل می رسد به ما هم خبر دهید. واقعیت اما این است که در دنیای واقعی هر جا قوانین اسلامی حاکم هستند و یا اسلام سیاسی جایی نفوذ دارد وضع زندگی زنان اسفبار است و بی حقوقی و تبعیض بر آن جوامع حاکم است.

نباید تعجب کنید و شوک شوید وقتی مریم نمازی می گوید حجاب زشت است. فلسفه وجودی حجاب این است که زشت باشد و زیباییهای زنان را بپوشاند که جلب توجه نکنند و جامعه را به فساد نگشانند.

چرا سمینار تبدیل شد به سمیناری علیه اسلام؟ در جلسه هم توضیح دادیم بخاطر اینکه ما با یک جنبش سازمان یافته و ارتجاعی و ضد بشری روبرو هستیم به اسم اسلام سیاسی که در هر قدمی که برای دفاع از حقوق زنان بر می داریم باید با این جنبش بجنگیم و آنرا به شکست بکشانیم که بتوانیم به کوچکترین حقوقی دست پیدا کنیم. این جنبشی است که تهدید به قتل می کند و هر جا امکان داشته باشد می کشد، اسید به صورت زنان می پاشد، آرایشها را با سمباده پاک می کند و آنها را که جرات می کنند نافرمانی کنند به قتل می رساند. اگر اسلام هم مانند ادیان دیگر به کنج مسجدها و کلیساها و زندگی خصوصی افراد رانده شده بود و جامعه مدنی و سکولار اجازه ابراز وجود سیاسی به آن نمی داد و حکومت اسلامی در ایران آپارتاید جنسی را حاکم

نکرده بود و جریانات اسلامی در لندن و برلین خواهان برقراری قوانین شرع نبودند، ما هم شاید فقط در تزهاری دانشگاهیمان به اسلام می پرداختیم و آنرا نقد می کردیم. اما متأسفانه امروزه اسلام تبدیل به یک جنبش سیاسی شده که دارد همه دستاوردهای تكنولوجنی بشریت متمدن را تهدید می کند. ما نمی توانیم در مورد حقوق زنان صحبت کنیم و حجاب را نقد کنیم ولی اشاره ای به اسلام و جنبش اسلامی نکنیم. مخصوصا الان که حجاب دیگر تبدیل شده به پرچم اسلام سیاسی و آنها دارند هر جا زورشان می رسد آنرا به جامعه تحمیل می کنند.

گفته ای که سمینار چشم تو را بر واقعیات زندگی زنان در ایران و جاهای دیگر باز کرده است و بنظر تو قوانین که بر آنها حاکم هستند قوانین بد و نامعقولی هستند. خوب این دقیقا همان چیزی است که ما می گوئیم. آن بلای که در ایران بر سر زنان می آید حاکمیت قوانین اسلامی است. هر دختر جوانی که آرایش کرده از خانه بیرون می رود و یا قسمت اعظم موهایش را نشان می دهد و یک روسری کوچک رنگی می پوشد می داند که دارد با این قوانین می جنگد و خیلیها بخاطر اینکار شلاق خورده اند و زندانی و تحقیر شده اند. این دختران را اینکار دارند به قوانین اسلامی و به طبع آن به اسلام نه می گویند. من دوست دارم بدانم شما چگونه می توانید از این زنان و دختران و از مبارزه آنها دفاع کنید بدون نقد و مبارزه با اسلام؟

شما اشتباه می کنید که فکر می کنید سخنرانان با توهین به اسلام و جنبش اسلامی به همه مسلمانان از جمله خود شما توهین می کنند. همانجا هم مریم نمازی توضیح داد که نقد یک جریان و یک گرایش به معنی نقد و حمله به تک تک پیروان آن نیست. ما اگر داریم اسلام را نقد می کنیم داریم یک دیدگاه و یک عقیده و یک جنبش سیاسی را نقد می کنیم نه مجموعه افرادی که خود را مسلمان می دانند و یا به آنها مارک مسلمان بودن زده شده است.

امیدوارم جواب همه نکات تو را داده باشم. امیدوارم در سمینارهای آینده ما بازمه شرکت کنید و به دفاع خود از مبارزه زنان و جنبش رهائی زن ادامه دهی.

سهیلا شریفی

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی

## حجاب آفرو نیست و تحت هیچ عنوانی قابل دفاع نیست

تصمیم بگیرند که مدرسه را ترک کنند و کار کنند. وقتی که کار کودکان ممنوع است و آموزش تا سن معینی برای آنها اجباری می باشد، هر چقدر قصد این کودکان مثبت و جامع و دولت موظفند مانع کار کردن آنها شوند و آنها را وادار به ادامه تحصیل نمایند. حجاب حتی اگر بعنوان یک حرکت اعتراضی و در تقابل با سیاستهای دست راستی دول غربی باشد بهیچوجه قابل دفاع نیست و نباید اجازه داد توجیه گران و طرفداران نسبیست فرهنگی از آن سمبل مقاومت بسازند. فلسفه واقعی حجاب بردگی و فرو دستی زن است و جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی حجاب را تبدیل کرده است به سمبل و پرچم خود و البته سعی دارد برای آن مخصوصا در کشورهای غربی اعتبار بخرد. اینکه در کشورهای غربی سیاستهای دولتها و راسیسم از یک طرف و نسبیست فرهنگی از طرف دیگر ادغام و انتگره شدن را برای جوانانی که در خانواده های مهاجر پناهنده به دنیا آمده اند سخت تر کرده است و آنها احساس تبعیض و نابرابری می کنند، دلیل رادیکال و معتبر و قابل قبول جلوه داد. پوشیدن حجاب نه تنها راه حل نیست بلکه اتفاقا این جدائی و تبعیض را چند برابر می کند و نفرت و پیشداوری و خشونت را دامن می زن و از همه بدتر به دامن نفوذ و گسترش یک جنبش سیاه و ارتجاعی در دنیا می افزاید... بجای آن باید برای یک جامعه برابر و شاد و آزاد برای همه کودکان و نوجوانان و جوانان صرف نظر از اینکه از کجای دنیا آمده اند و فرهنگ و مذهب خانواده هایشان چیست مبارزه کرد.



دادن اینکه به نژاد برتر آریایی خود افتخار می کنند، آنرا می پوشیدند، برای هیچ انسان شریفی قابل قبول نیست، همانطور که پوشیدن کمر بند عفت و انگشتر عفت و کفشهای چوبی چینی و غیره قابل قبول نیست.

از همه اینها گذشته حجاب کودکان نوعی کودک آزاری است و عیبرغم اینکه چقدر خودشان آنرا قبول دارند و چقدر ادعای دوامطلبانه بودن و انتخابی بودن آن در مورد کودکان صحت داشته باشد هنوز توجیه گر آن نیست و نباید از طرف جامعه پذیرفته شود. پیام حجاب برای یک دختر جوان در درجه اول این است که زن فرو دست است که باید بدنش را بیوشاند و از آن شرمسار باشد و گرنه ممکن است موجب فساد و گناه شود. دختر جوانی که از همان کودکی یاد می گیرد که موهایش و بدنش را باید بیوشاند، یاد می گیرد که از مردان فرودست تر است، یاد می گیرد که باید خود را پنهان کند، یاد می گیرد که برده جنسی مرد باشد و خود از خود هیچ اراده ای نداشته باشد. یاد می گیرد که خدا هم او را مورد کم لطفی قرار داده است پس نباید ادعای زیادی داشته باشد. تاثیر این پیام روی یک دختر جوان غیر قابل تصور است. در بهترین جوامع دنیا هم زنان و دختران بخاطر نابرابری و تبعیضی که بر آنها روا داشته می شود از اعتماد بنفس کمتری نسبت به مردان برخوردار هستند و معمولا سخت کوشی بیشتر و تحمل فراوان تری را می طلبد تا یک زن بر این نا امنی غلبه کرده و بر روی پای خود بایستد. حالا می توانید تصور کنید که در جامعه مردسالار و مذهبی که قوانین هیچگونه حقی را برای زنان به رسمیت نمی شناسند و دختران جوان ناچارند از همان کودکی حجاب سر کنند و بپذیرند که از مردان کمتر هستند، چه بلائی بر سر احترام به خود و عزت نفس یک کودک می آید.

جامعه انسانی باید استانداردهای مشخصی برای حمایت از کودکان داشته باشد حتی اگر این استانداردها باب میل عده ای نباشد و آنها را برآشفته کند، حتی اگر خود کودکان بخواهند خلاف آنرا عمل کنند، حتی اگر بخاطر دفاع از یک جنبش اعتراضی باشد. بقول مریم نمازی ممکن است کودکانی پیدا شوند که بخاطر کمک به خانواد هایشان

قیح و زشتی آن و تاثیرات منفی آن بر زندگی زنان. مذهب رنگ پوست نیست و انتقاد از مذهب هم راسیم نیست. اینرا باید تبدیل کرد به اعتقاد عمومی مردم.

دوما برخلاف آفرو که در مقاطعی برعلیه آپارتاید نژادی بود، حجاب خود نماد آپارتاید جنسی و پرچم جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است. حجاب تاریخ سیاهی از کشتار و شکنجه و تحقیر و اذیت و آزار زنان پشت سر خود دارد. در ایران و کشورهای دیگری که اسلام سیاسی در حکومت است و یا نفوذ دارد، حجاب با پونس و اسید و شلاق و زندان بر زنان تحمیل شده است و مبارزه با آن یک امر روزمره در سه دهه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی برای زنان در ایران بوده است. اگر کسی می خواهد به تاریخ مراجعه کند و بر اساس آن نظریه بدهد باید جوانب مختلف تاریخ را در نظر بگیرد. خانم جانسون با حذف بخش مهمی از تاریخ که تاریخ مبارزه زنان بر علیه حجاب در کشورهای اسلام زده است، عملا دارد برای حجاب و اسلام سیاسی آبرو می خورد و به آن اعتبار می بخشد.

این ادعای خانم جانسون که بعضی از جوانان دارند حجاب را بعنوان یک حرکت اعتراضی در مقابل سیاستهای دست راستی دولتهای غربی مانند امریکا می پوشند، تا حدودی واقعی است. این اتفاقی بود که بعضی از جریانات ضد امپریالیست در ایران هم مدتی دنباله رو آن بودند. جوانانی که در خانواده های مسلمان بدنیا آمده اند و پدر و مادرانشان مهاجرین مقیم کشورهای اروپائی و امریکا هستند، بخاطر راسیسم حاکم بر سیاستهای این کشورها تحت تبعیض قرار دارند و نمی توانند به آسانی در جامعه ادغام شوند. بعضی از اینها برای مقابله با این وضعیت دنبال ظرفی می گردند که بتوانند اعتراض خود را مطرح کنند و اسلام سیاسی هم اکنون جنبشی است که در سراسر دنیا در مقابل دولتهای غربی عرض اندام کرده است و به همین دلیل خیلی از این جوانها به این جنبش و به طبع آن به حجاب روی می آورند. اما اعلام تعلق به یک جنبش ارتجاعی و ضد بشری قابل دفاع نیست و نباید اجازه داد به این بهانه برای آن آبرو بخرند. پوشیدن آرم فاشیستهای هیتلری توسط خیلی از نوجوانان آلمانی که اتفاقا اکثر آنها هم بخاطر نشان

زیادی قاطعی کرده است و از آنها نتایج نادرستی می گیرد. آفرو اوایل سالهای 30 و 40 بخاطر مبارزه با تبعیض نژادی در میان سیاه پوستان مد شد و جوانان سیاه پوست قصد داشتند با بلند کردن موهایشان و انتخاب این مدل مو بگویند سیاه زیباست و به سیاه بودن خود افتخار می کنند. اواخر سالهای 60 و اوایل هفتاد، وقتی که مبارزه با آپارتاید نژادی توده گیر شد، بار دیگر آفرو مد شد و جوانان در اقصی نقاط دنیا به آن روی آوردند. اینبار آفرو فقط به سیاه پوستان و آفریقائیهای ساکن در امریکا و غیره محدود نمی شد، جوانان از امریکا و اروپا گرفته تا ایران و خاورمیانه و همه جای دیگر موهایشان را به سبک سیاه پوستان بلند و فرفری کردند و با گذاشتن آفرو و پوشیدن تی شرت آنجلا دایس سعی کردند به آپارتاید نژادی حاکم بر آفریقا و تبعیضی که بر علیه سیاه پوستان در کشورهای مختلف می شد اعتراض کنند. این جنبش علیرغم ضعفها و محدود نگرهای صنفی که از طرف بعضی از سیاه پوستان بر آن غالب می شد، و گاهها حتی سمبل نژادپرستی سیاه پوستان می شد، اما اساسا یک جنبش علیه تبعیض نژادی بود. گذاشتن آفرو اعتراض بود به نوعی تبعیض و بی حقوقی که بخشی از مردم دنیا بخاطر رنگ پوستشان از آن رنج می بردند. مقایسه حجاب با آن از چندین نظر نادرست و غیر واقعی و گمراه کننده است.

اولا مقایسه مذهب با رنگ پوست و قرار دادن نقد مذهب و اسلام در کنار راسیسم روشی است که در این سالهای اخیر توسط جریانات اسلامی مد شده است. این جریانات هیاهو راه انداخته اند و هرکس بر علیه آنها حرف می زند را فوری راسیست می خوانند. آنها می دانند راسیسم یک دیدگاه شناخته شده و دست راستی است و در جامعه جائی ندارد و با راسیست خواندن منتقدینشان دارند سعی می کنند جلوی دهان افراد رادیکال و سکولار را بگیرند و به یکه تازی و گسترده تر کردن دایره تاخت و تازشان در اروپا و غرب بپردازند. و متاسفانه بعضی از توجیه گران اسلام و پیروان نسبیست فرهنگی در اروپا هم تحت تاثیر این نوع تبلیغات قرار دارند و به ارائه این نوع تئوریهی می پردازند. در واقع مقایسه حجاب با آفرو تلاشی است برای اعتبار بخشیدن به حجاب و پوشاندن